

حکومت نیکی یا هوشتره (فرمانروائی نیک) یک اصل اوستائی است و این همانست که پلوتارک با ای نومیو ترجمه کرده است و در محتوای خود به نزدیکترین شکل با مفهوم یهودی و مسیحی آن قرابت دارد و در موعظه های زرتشت پیمبر بزرگترین نقش را داشته است. برای اولین بار در تاریخ ادیان است که این مفهوم ظاهر میشود تا بعدها در امتزاج با تصور یهودی از سلطنت الهی یهوه دیگر جدا ناشدنی گردد. فون گال پس از بررسی جامع به این نتیجه میرسد که «یهودیان پس از برخورد با ایرانیان این فکر را از آنان اقتباس کرده و به مسیحیان تحویل دادند» البته به مقدار زیادی این نتیجه گیری فون گال مقرون به حقیقت است و من در کتاب مزدیسنا و حکومت به نظر زرتشت و تاثیر آن در فرهنگ اوستائی و غیر مستقیم در دین یهود و مسیحیت، اشاره نموده ام. ولی همانگونه که بارها تذکر داده ام عوامل متعددی در زمان درازی به تاثیر می پردازند تا فرهنگی شکل گیرد. در تحول فرهنگ اسرائیلی به فرهنگ یهود مسلماً افکار و عقاید پارسیان بسیار موثر واقع شده است ولی عوامل دیگری نیز به تاثیر پرداخته اند که تجزیه و تحلیل آنها از حوصله این کتاب خارج است. اما در مورد حکومت مسیح یهوه چه شبیه هوشتره و چه انگونه که در کتاب مقدس به صورتهای مختلف توجیه شده است، در هر حال حاکم و سلطان واقعی خداست و این امید هیچگونه تضادی با حکومت خداوند ندارد.^۱

چون در فصول گذشته و بخصوص در بررسی سلطنت، نقش حکومت در دین یهود بررسی شده است از شرح بیشتر خود داری کرده و فقط بطور مجمل به تحولاتی که پس از اضمحلال دولت یهود رخ داده است اشاره مینمایم.

پس از اضمحلال دولت اسرائیل (سامره) و تصرف آن توسط آشور (۷۲۲ ق.م) دولت جنوبی یا یودا، حافظ دین اسرائیل و معرف یهوه پرستی گردید. این دولت نیز دوامی نیافت و در سال ۵۸۶ ق.م به دست نبوکدنرزیادشاه بابل مضمحل و اورشلیم ویران گردید. تعداد بسیاری از مردم این سرزمین توسط بابلیان به اسارت برده شد و این گروه هستند که بعدها

۱- هم امروز نیز در دعای معروف شموئه از ره (هجده درخواست برکت) که از دعاهای مهم یهودیان است، مدیریت داوران اسرائیلی را در حکومت خداوند طلب مینمایند. در بند ۱۱ این دعا آمده است:؛

قضبات ما را چون دوران گذشته مجدداً برقرار دار و ناصحین ما را چون آغاز منصوب نما. حاکم و فرمانروا باش تو مقدسی ای یهوه که داوری را دوست میداری.
در دعای روزانه آهه نیز یهوه تنها شاه یهودیان است.

بنام یهودیان یا یهودائیان خود را وارث دین و قوم اسرائیل دانستند. یهودیان مدت پنجاه سال در بابل بسر بردند. در سال ۵۳۸ ق.م. پس از آنکه شاه ایران، کوروش بر تئوبید پادشاه بابل غلبه کرد آنها را آزاد ساخت و تعدادی از این اسرا به اورشلیم بازگشتند. یهودیان فلسطین که اورشلیم معرفی آنها بود در حدود دو یست سال تحت قیمومیت دولت ایران بسر بردند. داریوش (۴۸۶-۵۲۲) قلمرو وسیع خود را به ۲۰ ساتراپی تفسیم کرد و فرمانداران یا ساتراپ‌های مناطق غیر ایرانی را از شاهزادگان همان منطقه برگزید ولی سپاه مستقر آن ساتراپی تحت فرماندهی یک سپهداریکه مستقیماً زیر نظر شاه انجام وظیفه می کرد، اداره میشد.

فلسطین وابسته به ساتراپی پنجم بود که مرکز آن در دمشق قرار داشت. برای فلسطین زروبابل یکی از شاهزادگان خانواده داود به فرمانداری انتخاب گردید [در کتاب عزرا زمانی رزوب بابل ۳/۸، ۲/۲... و گاهی ۱/۸ و ۱/۴۰۰۰ شش بازار نام برده شده است که این دو را یک شخصیت حدس می زنند]. در سلطنت خشایارشای دوم ساختمان معبد به پایان رسید (ق.م. ۴۰۰) و نحمیا و عزرا از وابستگان دربار ایران مامور تدوین قانون برای یهودیان گردیدند (۳۹۳-۴۴۵) زبان رسمی دربار ایران در این دوران آرامی بود بهمین جهت ادبیات یهود نیز بزبان آرامی تدوین گردید.

پس از شکست ایران توسط اسکندر (۳۳۳ ق.م) فلسطین در شمار مستعمرات او درآمد پس از اسکندر بر بابل و سوریه سلوکیدهها فرمانروائی داشته و بظلمیوسیان بر مصر حکومت می کردند و یهودیان در فضای برخورد بین این دو قدرت قرار گرفته بودند. در این دوران بود که یهودیان به مهاجرت سریع به سرزمینهای دیگر پرداختند بطوریکه بزودی تعداد یهودیان دیا سپورا بر آنها که مقیم فلسطین بودند فزونی می گرفت.

یهودیان اورشلیم تقریباً دارای یک خود مختاری بودند و کاهنین سعی کردند نفوذ مذهبی را با قدرت سیاسی توأم ساخته یک تئوکراسی محدود بوجود آورند. سیمون یکی از روحانیون یهودی که او را سیمون عادل می نامیدند توانست تا اندازه‌ای در انجام این امر موفق گردد. پس از او دو خانواده روحانی اونیاس و توبیاس که رقیب یکدیگر بودند در اورشلیم قدرت یافتند. در دوران سلطنت آنتیوخوس سلوکی او به زور یک شخص غیر روحانی را که از خانواده لوی نبود بنام منلائوس به شغل کاهن اعظم و حاکم اورشلیم منصوب ساخت. یهودیان هنگامیکه آنتیوخوس گرفتار جنگ با مصر بود منلائوس را از اورشلیم بیرون کردند و یکی از افراد خانواده اونیاس را بنام یسئون بر جای او نشانندند آنتیوخوس پس از بازگشت

یهودیان را سرکوب نمود و به کیفر این شو رش یهودیان را مجبور کرد گوشت خوک خورده و برای خدایان یونان در معبد قربانی تقدیم کنند و حتی در معبد محرابی بنام زئوس بر پا دارند که این اعمال بزرگترین توهین به قوم یهود بشمار میرفت. این تجاوزات سبب شد که یهودیان مجدداً بر او شوریدند و به رهبری ماتاتیاس و پنج پسر او که به مگبه (مگوی) مشهور بودند استقلال خود را اعلام کنند. نزاعی بین دولت یونانی سلوکید و یهودیان در گرفت که سالها ادامه داشت و بالاخره یودا پسر سوم ماتاتیاس موفق شد استقلال یهودیان را تثبیت نماید. در این دوران دولت یهود شکل توکراسی و کاهن شاهی داشت و پسران ماتاتیاس خود را کاهن اعظم اورشلیم می نامیدند و سلطنت را از ان یهوه میدانستند. آخرین برادر یودا بنام سیمون نیز بهمین نام رهبری یافت. پسر سیمون بنام هیرکانوس روش پدر را ترک گفت و خود را شاه نامید و فرزند او الکساندر یانثوس به روش پادشاهان یونان برای خود در بار مجللی بر پا داشت و به سلطنت پرداخت. در دوران حکومت سیمون تا الکساندر (۷۶-۱۲۹) حوزه تسلط دولت یهود توسعه یافت و علاوه بر یودا منطقه ادوم و جلیله (گالیلئا) تحت فرمان دولت یهود درآمد و حتی بزور آنها را مجبور به پذیرفتن دین یهود ساختند. همین عمل حکایت از این می کند که در آن زمان هنوز برگزیدگی قوم یهود و عدم پذیرش اقوام دیگر باور عمومی نبوده است. بطوریکه قبلاً تذکر داده شد سلسله حکام یهودی این دوران را هسْمونه نامیده اند. ظهور فرقه خاسیدیم که قبلاً درباره آنها شرحی بیان شد، به این دوران نسبت داده میشود و چنانکه بیان شد فریسیون را وارثین همان خاسیدیم میدانند. فریسیون که سخت مومن به نبوت یهود و روش مخالفت آنها با سلطنت بودند و یهوه را تنها سلطان قوم یهود میدانستند بر علیه در بار به فعالیت پرداختند و چون اسکندر پانثوس حاضر نشد از روش خود دست برداشته و در بار خویش را منحل سازد عملاً بر علیه او قیام کردند و مردم را بشورش تشویق نمودند. در مقابل فریسیون بطوریکه دیدیم صدوقیون یا نواده های (صادوق) زدک کنعانی پشتیبان شاه و در بار بودند و روحانیت اشرافی اورشلیم را تشکیل می دادند.

در همین دوران اختلافات و چند دستگی بود که رومیها وارد معرکه شده و فلسطین توسط پمپی سردار رومی به تصرف دولت روم درآمد (۶۶ ق.م) ابتدا مدتی به یهودیان از نظر مذهبی استقلال دادند ولی بالاخره پمپی این قرار را شکست و حتی وارد قدس القداس یا مسکن یهوه در معبد شد و بزرگترین توهین را به یهودیان وارد ساخت. در این حال فلسطین به چهار قسمت یودا، جلیله، ادوم و پراتقسیم گردید و سامره کاملاً منضم به مستعمرات روم شد. ابتدا برای این چهار بخش چهار فرماندار محلی انتخاب شد ولی بالاخره یودا نیز کاملاً به

روم ملحق گردید و از طرف دولت روم فرمانداری رومی بنام پرکوراتور برای اداره آن منطقه تعیین شد. آخرین ضربه شدید بر یهودیان فلسطین که به ویرانی اورشلیم و معبدان انجامید در سال ۷۰ میلادی توسط رومیان وارد گردید که نابودی جمع کثیری از یهودیان و مهاجرت و پراکندگی آنان را نیز در برداشت. شرح این وقایع و ظهور فرقه معروف اسنه‌ها را در رساله آتیه، مسیحیت و حکومت، بیان خواهیم داشت.

دوران پراکندگی قوم یهود در حقیقت از اضمحلال دولت یودا در ۵۸۶ ق.م آغاز گردید ولی پس از تخریب اورشلیم و معبد مقدس آن بدست رومیان این پراکندگی وسعت یافت و با ظهور مسیحیت و توسعه و تسلط آن بر بیگانگی این قوم در بین اقوام دیگر افزوده شد. یهودیان در تمام اجتماعاتی که مستقر شدند بصورت اقلیت مجزا و بهم پیوسته میزیستند و این نتیجه معتقداتی بود که پس از تبعید در اثر تلقین روحانیت کم کم به آن معتاد گردیده بودند. ایده برگزیدگی قوم یهود و میثاق با خدا، تقدس این قوم و ممنوعیت ازدواج و اختلاط با اقوام دیگر وجود گتوها و مجتمعات بسته و خاص را برای این قوم ضروری میساخت. گزارشهایی که از مورخین و نویسندگان رومی و یونانی قرون اول میلادی در دست است معرف سوءظن شدید مردم سرزمینهای مختلف نسبت به این قوم و رواج تهمت‌های بسیار نارواست تا جائیکه آنها را دشمن بشریت و کشنده اطفال اقوام دیگر و عاملین شر و فساد خوانده‌اند. در روم قبل از آنکه مسیحیت قدرت یابد و حتی زمانی که مسیحیان فرقه‌ای از یهودیان برداشت میشدند مردم نسبت به یهودی-مسیحیان و یهودیان با سوءظن و بدبینی مینگریستند. در گزارشی از تاسیتوس آمده است که آنها چگونه در بین خودشان به شدت بهم وابسته و مدد کاریکدیگرند ولی افراد خارج از گروه خود را چون دشمن مینگرند. همه این روایات و شواهد دلیل بر این است که ایزوله شدن قوم یهود و عدم امتزاج با اقوام دیگر و تبدیل یافتن به یک جمع خاص و متمایز از دیگران با حفظ سنتها و آداب و رسوم مشخص خود، سبب بروز سوءظن و کینه در بین مردم نسبت به این قوم می گردیده است. هر قدر یهودیان بیشتر خود را مجزا میساختند بر دامنه این سوءظن‌ها افزوده میشد و هر قدر مردم نسبت به آنها کینه ورزی و نفرت نشان میدادند بر ایزوله شدن یهودیان افزوده می گردید. پس از قدرت یافتن کلیسای مسیحیت دشمنی نسبت به یهودیان بیشتر دامن زده شد و بخصوص با رواج این قصه موهوم که خیانت یودای یهودی سبب مرگ عیسی و مصلوب شدن او گردیده است (و بهمین جهت هم کلیسا یهودیان را به اتهام خیانت و خیانت محکوم میساخت) بر این بدبینی‌ها افزوده شد و بخصوص در جوامع مسیحی غرب که اصولاً یهودیان را به صورت

یک عامل خارجی شرقی می نگریستند، وضع آنان بسیار ناگوار و اسف انگیز گردید.^۱ در شرق اصولاً وضع یهودیان بهتر بود و بخصوص پس از تسلط اسلام بر بخش عظیمی از شرق و شمال افریقا بعلت تساهل بیشتری که مسلمانان نشان میدادند و بخصوص قرابت بسیار نزدیک آداب و رسوم و حدود و مقررات اسلامی و یهودی و همبستگی نزدیک فرهنگ یهود و عرب موقعیت بهتری برای یهودیان شرق فراهم میساخت. با وجود همه این شرایط مناسب سوءظن و بدبینی نسبت به یهودیان در این اجتماعات نیز، نه به شدت سرزمینهای مسیحی غرب، دیده میشد. متأسفانه هیچگاه یهودیان به این فکر نیفتادند که علت این سوءظن همگانی را دریابند و با تجدید نظر در معتقدات خود با اقوام دیگر هماهنگ شده و از تمایز و جدائی خود بکاهند.

در چند هزار سال تاریخ گذشته تمدن بشر صدها گروه از اقوام و قبایل مختلف موطن خود را ترک گفته و در سرزمینهای دیگر استقرار یافته اند. آنها بتدریج با مردم جوامع بیگانه اختلاط حاصل کرده و در طی نسلهای متوالی عضو جامعه جدید شده اند. بسیاری از این گروه ها حتی مذاهب موروثی و اجدادی خود را حفظ کرده اند ولی چون آداب و رسوم جامعه را پذیرفته و رنگ ملیت آن مردم را بخود گرفته اند، پس از مدتی نسلهای بعد هیچگونه بیگانگی احساس نمی کرده اند. اما یهودیان به حدی در تمایز خویش، که رنگ دین و قومیت بخود گرفته است، تعصب بخرج داده اند که پس از قرنهای متوالی در تمام جوامعی که مستقر شده اند هنوز یهودائی باقی مانده اند تا حدیکه مردم جامعه آنها را با خودشان از یک ملیت مشترک احساس نمی کنند. البته نباید فراموش کرد که بخش اعظم این بیگانگی و سوءظن بصورت اعتیاد در فرهنگ جامعه تثبیت شده و به نسلهای متوالی منتقل گردیده است. یهودیت بصورت یک دین پراکنده نشد و توسعه نیافت بلکه دین یهود چنان با قومیت این مردم در هم آمیخت که معرف ملیت آنان شد و یهودیان بصورت یک ملت متمایز در میان ملل مختلف موجودیت خود را حفظ کردند. یهودیان تقریباً در سراسر جهان پراکنده شده بودند و دیاسپورا منحصر به چند سرزمین نبود ولی اکثریت آنان در خاور میانه و اروپا

۱- اگر یهودای یهودی موجب خفت یهودیان است چرا یازده حواری یهودی دیگر و عیسای یهودی و کتاب مقدس یهودیان نباید موجب سربلندی آنان در بین مسیحیانی گردد که حتی خدای خود را یهودی می دانند!؟

متمرکز گردیده بودند. یهودیان شرقی را آشکنازیم می نامیدند و یهودیان غرب و جنوب اروپا به اسفارویم معروف شدند.

تصرف بخش اعظم اسپانیا توسط مسلمانان موقعیت یهودیان این سرزمین را مناسبتر ساخت ولی پس از خروج اعراب وضع آنان بسیار ناگوار گردید. قدرت مطلق کلیسای مسیحیت در اسپانیا و دشمنی دیرینه آن با یهودیان بر وخامت موقعیت آنان افزود. بخصوص در جنگهای صلیبی اغلب یهودیان بنام خائنین به پسر خدا و قاتل عیسی خداوندگار^۱ مورد تجاوز قرار گرفتند و علاوه بر آنکه بخش مهمی از جنگهای مذهبی بر آنان تحمیل میشد، ضرب و شتم و کشتار نیز نصیب آنان می گردید. در فاجعه تفتیش عقاید اروپا (انکیزیسیون) یهودیان اسپانیا به وحشیانه ترین شکلی مورد تجاوز قرار گرفتند تا جائیکه انجام شعائر مذهبی چون ختنه، استراحت روز سبت، اعیاد روزهای مقدس... برای آنان جرم و گناه محسوب می گردید و حتی نشانه ارتداد و الحاد بود. حتی نودینان یهودی الاصل که به مسیحیت گرویده بودند مورد سوءظن و سپس شکنجه قرار گرفتند.

در ۱۳۹۱ قتل عام یهودیان اسپانیا آغاز شد. فقط در سویلا سی هزار یهودی قربانی شدند. گروه بیشماری از یهودیان از ترس مسیحی شدند و به غسل تعمید تن دادند ولی آنها نیز آزار و شکنجه مصون نماندند. در ۱۴۲۰ میلادی به برکت کلیسای مسیحیت و بخصوص رحمت! فرقه رهبانان فقیر از دنیا گذشته!! دومی نیکن فقط دو هزار یهودی بیگناه بر فراز هیمه های آتش سوختند. در ۱۴۹۲ میلادی فرمان عمومی صادر شد که تمام یهودیان باید بین مرگ و مسیحی شدن یکی را برگزینند و یا خاک اسپانیا را برای ابد ترک گویند. در حدود پنجاه هزار یهودی به اجبار مسیحیت را پذیرفتند و صدها هزار ترک وطن کردند. اموال خانواده های بیشماری غارت شد و بسیاری از زنان و دخترانشان به بردگی فروخته شدند. در قرون چهاردهم میلادی انجمن های یهودی منطقه راین آلمان مورد حمله مسیحیان قرار گرفتند. در ۱۴۶۳ آلبرشت فرماندار براندنبورگ اعلام کرد که هر یک از شاهان ایالات آلمان اجازه دارد در قلمرو خود تمام یهودیان را بسوزاند و یا در صورتیکه آنها را مورد عفو قرار دهد ثلث دارائیشان را ضبط کند. در ۱۲۹۰ اخراج و تبعید یهودیان از انگلستان آغاز شد. چون

۱- مشخص نیست پسر خدا و خود خدا را چگونه میتوان کشت؟ اگر خود خدا برای آمرزش بشر از آسمان نزول کرده بود تا با تحمل درد و رنج مسلوب گردد پس گناه مرتکب نشود یهود! چیست؟

پادشاه انگلستان فرمان داد همه یهودیان را به زندان افکنند و سپس در مقابل مبالغ هنگفتی آنها را آزاد کرد.

قتل و آزار و شکنجه و غارت یهودیان در سراسر اروپا، بخصوص آنجا که کلیسا قدرت بیشتری داشت، ادامه یافت. در کنسلی‌های مختلف و به کرات از طرف پایها و مقامات روحانی کلیساها یهودیان محکوم شدند و ضبط اموال آنان مباح گردید. به این بهانه که یهودیان خون کودکان مسیحی را تقدیم شیطان می‌کنند بارها آنها را شکنجه دادند و بسیاری را کشتند. هنگامیکه پاپ اوربان دوم اعلان جنگ صلیبی داد برخی بفرآفتادند که احتیاج به رفتن راه دور و جنگ با اعراب را ندارند بلکه با رهبری گود فری دوبویون کشتار و غارت را در اروپا آغاز کردند. راهبی مدعی شد که در بیت المقدس کتیبه‌ای وجود دارد که قتل عام همه یهودیان را وظیفه مسیحیان قرار داده است. او باش مسیحی به فتوای این سرچماقدار کلیسا به کشتار و غارت یهودیان اروپا پرداختند و انتقام خون خدا را از آنان گرفتند!! به بهانه یک مرگ افسانه‌ای بر روی صلیب چه صلیب‌ها بر پا کردند و چه جانها گرفتند و چه خیانتها مرتکب شدند!

در برخی از اجتماعات یهودیان مجبور بودند خود را مشخص سازند. مثلاً پاپ اینوسنس سوم فرمان داد همه یهودیان باید لباس مخصوصی بپوشند تا شناخته شوند و مورد تحقیر قرار گیرند. این آزار و شکنجه فقط مختص اروپا نبود و در همه جا یهودیان کم و بیش مورد آزار و تحقیر قرار می‌گرفتند.

فشار و تحمیل بر یهودیانی که در اقلیت بودند و دولت و قدرت و پشتیبانی نداشتند سبب شد که آنها بالاجبار به کسب ثروت پردازند و در این راه از هر وسیله‌ای بهره‌گیرند تا به این طریق حربه‌ای در مقابل اعمال زوربدست آورند. در طی قرون و اعصار رفته رفته این کوشش صفت ثانوی آنان شد و در همه جا یهودیان به مال‌اندوزی، ما دیگری، خست، زیرکی و حيله‌گری معروف گردیدند. متأسفانه این هویت کاذب بیش از آنکه به تحجیب یهودیان کمک کند کینه و نفرت دیگران را برانگیخت و حتی اغلب موجب تحریک حسادت مخالفین شد.

تعصب، تلقین‌پذیری و عادت از یکسو و معتقدات جامد و کینه‌برانگیز از سوی دیگر موقعیت نامناسبی برای یهودیان بوجود آورد که در نوع خود یکتاست. یهودیان در اثر اعتقاد بی‌پایه به برگزیدگی و تقدس بنی اسرائیل و ایمان به افسانه‌ها و اساطیری، که جز محرومیت و ایجاد کینه و نفرت نتیجه‌ای نداشته است، قرنهای متعددی برای خود و دیگران

ایجاد زحمت و درد سر نموده‌اند و وسیله‌ای نیز بدست تحمیلگران سود جو و تیره دلان درنده خو داده‌اند تا در تحقق اهداف و امیال حیوانی خویش از این انگیزه سوء استفاده کنند. این برخوردهای غیر انسانی در سراسر اجتماعاتی که یهودیان بسر میبردند، بخصوص در کشورهای مسیحی، وجود داشت و شرح حوادث ناگوار وحشیانه‌ای که در دوران تفرق یهودیان رخ داده است احتیاج به رساله جامعی دارد که خارج از بحث ماست.

در تسلط حزب نژاد پرست و تحمیلگرای نازی بر آلمان و استقرار حکومت هیتلری بر اروپا این جنایات و وحشیگری‌ها به اوج خود رسید و موجودیت یهودیان اروپا بشکل بی سابقه‌ای مورد تهدید و هجوم عمومی قرار گرفت. مظلومیت قربانیان بازداشتگاه‌های مخوف و شکنجه‌گاه‌های هولناک نازیها همدردی مردم جهان را به سوی این قوم بلا دیده متوجه ساخت و سبب شد که بالاخره پس از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۷ ایده متفکر یهودی آلمانی ثودور هتسل در مورد ایجاد دولت اسرائیل در فلسطین محقق گردد.

هنگامیکه دولت اسرائیل به دنبال یک آرزوی دوهزار ساله در فلسطین تاسیس شد یهودیان جهان و متفکرین و سیاستمدارانی که پشتیبان تشکیل این دولت بودند تصور می‌کردند که با این عمل به سرگردانی قوم یهود خاتمه داده و مشکل یهود را برای همیشه از میان برداشته‌اند. متأسفانه چون این پدیده از اصل بر پایه غلط و نادرستی بنا شده بود و انتخاب راه حل نیز نامناسب و ناشایست صورت گرفت نه تنها این مشکل برطرف نشد که مشکلات دیگری نیز بر آن افزود.^۱

چنانکه تذکر داده شد افسانه برگزیدگی قوم یهود، میثاق با یهوه و اعطای ارض موعود به آنان، که برای تقویت روحیه یهودیان اسیر در بند و خفیف شده داروی نجات بخشی بنظر می‌رسید، در طول زمان موجب انزوا و جدا شدن آنها شد و نفرت و انزجار و کینه دیگران را برانگیخت. بشرخام و نوپا که تازه گهواره تکامل را ترک گفته و در آغاز راه بی پایان کمال پاورچین قدم برمی‌دارد، در برداشتهای اجتماعی خویش هنوز گرفتار خودخواهی، تعصبات قومی و مذهبی، پیوندهای سنتی و اعتیادات موروثی است. جهل و کوردلی نیز اغلب سبب تحکیم این موانع حرکت می‌گردد. در برخوردهای بین گروه‌ها کمتر انگیزه‌های منطقی و اصولی موثرند. برای اعمال زور، تجاوز و تحمیل هیچگاه دلیل منطقی وجود نداشته و

۱- در این رساله من قصد بررسی عوامل تشکیل دولت اسرائیل و تجزیه و تحلیل نتایج آنرا ندارم بلکه چون در رابطه حکومت و دین یهود طرح موقعیت کنونی دولت اسرائیل ضروری بنظر میرسد، مختصراً به این مسئله اشاره مینمایم.

نخواهد داشت و جنایت بهر شکل مولود بیماری یا عدم رشد روحی و فکری جانیان است. بنظر میرسید که پس از رنسانس و رفور ماسیون مذهبی تحول فکری و علمی که در جهان آغاز گردید و موج روشن گرایی که از اروپا برخاست سبب ظهور تساهل و همزیستی پایداری در بین اقوام و اجتماعات جهان گردد. انقلاب فرانسه و روسیه و تحولات انقلابی که در آلمان و انگلستان و سایر کشورهای اروپا بوقوع پیوست، مقدمه این حرکت تصور میشد.

متأسفانه همانگونه که بارها تذکر داده‌ام علم و دانش در عرصه تعصب و اعتیاد دارای تاثیر بسیار اندکی است و دانشمندان نیز اغلب تحت تاثیر تعصبات موروثی و یا اعتیادی قرار میگیرند ولی با شکل و مشخصات دیگر. حوادث قرن اخیر و برخوردهای اقوام مختلف در آسیا و بالاخره ظهور و سلطه حزب نازی در آلمان معرف این تعصبات بی پایه و عدم تساهل در اجتماعات متمدن است. پس از جنگ جهانی دوم این برخوردها به اشکال مختلف ادامه داشته است و هر چند ریشه همه آنها سیاسی و زائیده قدرت طلبی است ولی در کلیه این مبارزات سلسله جنبانیان پیوسته از تعصبات کور، بیخبری و ناآگاهی مبارزین بهره گرفته و آنها را به کشتار هم تشویق کرده‌اند. برخوردهای خونین اسرائیل و اعراب نیز کاملاً دارای همین مشخصه است.

با وجود آنکه نسبت تعداد صاحبان علم و نظر در بین قوم یهود تقریباً از تمام اقوام دیگر بیشتر است ولی متأسفانه این دانائی در جهت رفع تعصب قومی آگاهی آفرین نبوده است. همانگونه که قبلاً اشاره شد یهودیان بعزت فقدان قدرت سیاسی برای دفاع از خود نه فقط مجبور به گردآوری مال شدند که به دانش اندوزی نیز متوجه گردیدند. این توجه سبب شد که از بین این قوم هنرمندان و دانشمندان و علمای برجسته‌ای ظهور کنند و آثار گرانبهائی به گنجینه دانش و هنر بشری تقدیم نمایند. بسیار جالبست که بسیاری از همین متفکرین نیز به همان تعصب اجدادی دوچارند. من در چند مسافرتی که به اسرائیل کردم نمونه‌های بسیاری از آن تعصب را شخصاً مشاهده نمودم. با توجه به این واقعیت که هیئت حاکمه و دست اندر کاران جامعه اسرائیل اغلب از مهاجرین صاحب فکر و اندیشه و یا افراد برگزیده و صاحب نظر سرزمینهای متمدنی تشکیل می‌شوند، بطور معمول انتظار این بود که در این دولت نوخاسته عقل و منطق ارج بیشتری باید و تعصب و تحجر جایی برای خود نمائی نداشته باشد. ولی حوادث تاریخ خلاف این تصور را به اثبات رساند. افسانه موهوم ارض موعود و صیون مقدس و آرزوی واهی اسرائیل بزرگ که بین فرات و مصر و دریای مدیترانه

محصور است، اندیشمندان یهودی را نیز چون ربی های متعصب و مردم عامی و عادی به برافروختن هر آتشی و سوختن هر خانه و کاشانه ای تشویق می کند و همانگونه که روزی مهاجمین خیالی و فرضی بنی اسرائیل در رکاب یوشع و به سپهداری و فرمان یهوه مأمور قتل عام مردم کنعان و غصب و تصرف مال و منال آنان گردیدند، امروز نیز تصرف سرزمینهای اعراب برای دولت اسرائیل مشروع و مجاز است و خانه سازی در این سرزمینهای اشغالی و انتقال یهودیان جهان به این مناطق و اسکان آنان وظیفه مذهبی و ملی بشمار میرود.

در هزاران سال قبل که مردم خاور میانه معتقد به وجود ۷۰ خدا بودند که سر پرستی و محافظت هفتاد قوم زمین را بر عهده داشتند، تصور اینکه یهوه قوم برگزیده وارثه و سهمیه خود را مورد عنایت و توجه مخصوص قرار دهد، بسیار عادی و موجه بنظر میرسیده است. حتی پس از تبعید که یهوه به خدای زمین و آسمان مبدل می گردد و چون انسان عظیمی تجسم میشود که در عرش اعلائی خود، در طبقه هفتم آسمان، بر تخت نشسته و ملائک مقرب او دست بر سینه منتظر اوامر الهی ایستاده اند، قبول این قصه که چنین خدائی به قوم یهود توجه مخصوص داشته و بر مبنای میثاقی که با پدرانشان بسته است آنها را قوم برگزیده خویش ساخته است، باز هم چندان عجیب نیست. ولی یهودیان متفکر و اندیشمند مومنی که اکنون معتقدند خداوند وجودی ازلی و ابدی است، عقل کل و عدالت مطلق است، رحیم و رحمن و رحمت اعلاست... و خالق دنیای عظیمی است که بخش کوچکی از آن را مادر میلیاردها کهکشان و صدها میلیارد ستارگان می نگریم او نه دارای جا و مکان است و نه اسیر زمان چگونه میتوانند به خود بقبولانند که چنین خدای عادل و عاقل و کاملی از بین میلیاردها بشری که همه مخلوق او هستند و عدالت نیز حکم می کند که با همه یکسان برخورد کند، مشتی مردم خود خواه، کله شق بت پرست، فاسد و فاسق و ریاکار... و دارای هزاران عیب شرعی و عرفی را، که کتاب مقدس برای اسرائیلیان بیان کرده است، برگزیند و آنها را چون معشوق وزن سوگلی خویش به سینه چسبانده (قبلاً تذکر داده شد) در تاریخ سرگردان سازد و بالاخره پس از چند هزار سال در بدری و خفت و خواری آنها را به جان گروهی عرب نگون بخت غارت شده و زیر فشار و اسیر جنایتکاران خودی و بیگانه، که پسر عموهای همین قوم برگزیده اند، اندازد تا یکدیگر را تکه تکه کنند و وسیله اجرای سیاستهای شوم مشتی سرمایه دار بین المللی و یا قلدران به ظاهر کمونیست گردند؟ آیا کجای این کار با عقل و منطق و عدالت سازگار است؟ پس از جنگ جهانی دوم حق آن بود که به این قوم بلا دیده فرصتی داده شود تا هویت واقعی خود را بازیابد و از این جدائی

موهوم و تلقینی خارج شده به جمع خانواده بزرگ ملل درآید. معتقدات زیانبخش و تلقین یهودیان و تعصب و کوردلی موروثی ملل دیگر سبب شده بود که گتوهای یهودی پیوسته چون زائده‌ای در اجتماعات دیگر بحساب آید. جنگ جهانی و جنایاتی که در اروپا بر قوم یهود اعمال شد ممکن بود وسیله‌ای برای بیدار شدن یهودیان و مخالفین آنها گردد تا رفته رفته این شکافهای تاریخی را با تساهل و انصاف پر کنند و با پل‌های معرفت، انسانیت، مهر و محبت این دره‌های جدائی مصنوعی را به پوشانند. ولی متأسفانه سیاستهای شوم که از برخورد ملت‌ها همیشه بهره برداری نموده است این بار نیز مردم بی گناه عرب و یهود را در مقابل هم قرار داد تا بجای آشتی بر نفاق و کینه و جنگ و خونریزی بیفزایند و دانشمندان و متفکرین یهودی نیز بجای آنکه مردم را به فراموش کردن این اسطوره‌های شر آفرین تشویق کنند بر این خرمن آتش دامن زدند. قبلاً به اختصار از تعصب متفکرین یهودی سخن گفته شد و بطوریکه دیدیم حتی محققین و دانشمندان مسیحی نیز که دین خود را در گرو قصص تورات می‌بینند به تجلیل و تحسین این افسانه‌های ابتدائی می‌پردازند.

مارتین بوبر دانشمند و فیلسوف شهیر یهودی روایت خروج را بازگویی کند که یهوه به فرعون میگوید:

«اسرائیل پسر و نخستین زاده من است (پسر ارشد) بتو میگویم بگذار پسر من خارج شود تا مرانیایش کند. اگر تو مانع حرکت او شوی پسر ارشد تو را خواهم کشت» ۴/۲۲ خ
بوبر سپس می‌پرسد آیا در آن موقع که هنوز یهوه با اسرائیل عهد و پیمانی نبسته است چگونه او را پسر ارشد خود میخواند؟ اسرائیل چرا از ابتدا عام الوهیم و گوی قدش (قوم خدا و ملت مقدس) است؟ علت این تقدس با انهمه ناپاکی‌ها که این قوم بعدها از خود بروز میدهد چیست؟ بوبر پاسخ شایسته را به این سؤال کشف می‌کند و می‌گوید علت آنست که اسرائیل بالقوه قوم مبارک (برخه یا برکه) و عام الوهیم بوده است و او را یهوه از قبل برگزیده بود تا روزی مقدس شود!! او می‌نویسد «خداوند اسرائیل با عشق و علاقه جستجو کرد و قوم خود را برگزید، زمانیکه هنوز او بوجود نیامده بود... در عصر جدائی اقوام و هنگامیکه از اسرائیل هیچ اثری نبود این قوم متولد نشده را خداوند رفعت بخشید تا نخستین فرزند ذکور او گردد».

اگر یک دانشمند و متفکر یهودی که به تساهل و معرفت مشهور است و او را در حد یک عارف روشن ضمیر ستوده‌اند چنین اوهامی را که بیشتر شبیه یک مبلغ نژاد پرست است، تبلیغ نماید از یک فرد عامی یهودی چه انتظاری میتوان داشت؟ و چگونه میتوان امیدوار شد

یهودیان در بین دیگر اقوام جهان چون افراد معمولی با دیگران آمیزش کنند و سدهای تعصب را در هم شکسته از عالم اسطوره‌ها به جهان واقعی قدم گذارند؟

یهودیان به ثبات عقیده و تعصبات قومی خود افتخار می‌کنند و بسیاری از محققین نیز این ثبات سُنّتی را که در طول هزاره‌های تاریخ پا برجا مانده است می‌ستایند. آیا چنگ زدن در سنت‌های چندین هزار ساله اجداد بشر افتخار آمیز و مهم‌تر از همه سعادت بخش است؟ آیا هندوها که در حفظ کاستها و طبقات موهوم خود سنت‌های چند هزار ساله را حفظ کرده‌اند قابل ستایشند! آیا مللی که مایلند بنام دین، فرهنگ، میراث گذشتگان، روابط و قوانین و حدود و مقررات اجداد بدوی خود را زنده کرده و بر جامعه حکمفرما سازند بشر را به سعادت و کمال رهنمون میشوند؟ صدها میلیون مردم آسیای جنوبی و شرقی که به معتقدات و رسوم و سنن قدیمی‌تر از یهودیان چنگ زده و در فقر و مذلت و عقب ماندگی بسر می‌برند برای این تجر و سکون خود باید ستایش شوند؟ اگر سنتها و باورهای قبایل ژرمن، اندالها، گوت‌ها، وایکینگ‌ها... امروز در بین ارو پائیان رایج بود و یا در مصر مردم به اسطوره ممضیت معتقد بوده و برای به قدرت رساندن پسر هوروس و فرزند ارشد رع به تکاپو می‌پرداختند... قابل ستایش و احترام بودند؟ بنا به روایات و قصص کتاب مقدس، که درجه اعتبار و تاریخی بودن آنها را ما در این رساله بررسی کردیم، اسرائیلیان مردمی بودند که در حدود سه هزار سال قبل به کنعان حمله ور شده و آن سرزمین را به زور متصرف شدند و مدت چند قرن در این سرزمین دولتی تشکیل دادند. سپس این دولت مضمحل شده و بکلی از بین رفته است. از انقراض اسرائیل در حدود ۲۷۰۰ سال می‌گذرد و مردم آن نیز در این مدت با اقوام دیگر در آمیخته و در شمار ملت‌های دیگر در آمده‌اند. مدت کوتاهی پس از انهدام دولت اسرائیل دولت کوچک دیگری بنام یودا که در جوار اسرائیل شکل گرفته بود و مردم آن خود را یکی از اقوام ۱۲ گانه اسرائیل میدانسته‌اند بدست بابلیان مضمحل و تعدادی از ساکنین این سرزمین به اسارت به بابل برده شده‌اند. این مردم که خود را بعدها یهودی و وارث سنت‌ها و معتقدات اسرائیل دانسته‌اند اگر مانند همان مردم اسرائیل با مردم دیگر جهان همزیستی مینمودند و با آنها ممزوج میشدند امروز مشکلی بعنوان قوم یهود وجود نداشت، هر چند امکان وجود دین یهوه پرستی بود و همانگونه که در همه اجتماعات مومنین به ادیان مختلف با هم زندگی می‌کنند یهوه پرستان نیز در کنار پرستندگان مزدا، الله، خداوندگار مسیح... ایرانی، مصری، فرانسوی یا روسی بودند.

بر پایه اسطوره‌های مذهبی یا قصص ملی نمیتوان روابط سیاسی مردم جهان را تنظیم

کرد. اگر قرار باشد همه دولتهائی که از سه هزار سال قبل به بعد مضمحل شده‌اند حق تملک سرزمینهای خود را بیابند، مثلاً ارمنه دولت مستقل ارمنستان تشکیل دهند، آسوریان دولت آسور، یونانیان که قرن‌ها بر مناطق وسیعی حکومت داشتند امپراطوری یونان، مصریان قلمرو فراعنه، ایرانیان امپراطوری کوروش، و داریوش، مغلان امپراطوری مغلستان/.... را بوجود بیاورند دنیابه چه وضعی دوچار میشد؟ آیا میتوان بر پایه اساطیر مذهبی و قومی چینیان، ژاپنیان، ایرانیان، هندیان.... برای این مردم حقوقی قائل شد؟

فقط به این دلیل که صدها میلیون از مردم جهان اساطیر تورات را به توارث پذیرفته‌اند نه آنها واقعیت تاریخی میشوند و نه بر پایه آنها میتوان مشکلات جامعه را حل کرد.

قوم سرگردان و زیر فشار یهود مسلماً دارای حق زندگی آزاد و بدون هراس بود ولی بر پایه تعصب و رویاهای موهوم جامعه‌ای را بنا کردن نه تنها حقی را تامین نخواهد کرد که حقوق دیگران را نیز پایمال خواهد ساخت. تمام مردم جهان ادیان خود را به ارث می‌برند و محیط رشد و تربیت افراد دین و معتقدات آنها را شکل میدهد. متأسفانه ایمان نیز همیشه با تعصب همراه است و هرگز نمیتوان انتظار داشت که مومنین در معتقدات خود تجدید نظر کنند. این وظیفه متفکرین و اندیشمندان یهودی است که کم کم مردم را از طلسم این اساطیر و اوهام آزاد سازند و بدون آنکه به ریشه معتقدات آنان لطمه‌ای وارد کنند یهودیان را آماده برای همزیستی با دیگر مردم ساخته قصه برگزیدگی قوم یهود و ارض موعود را با واقعیت‌های اجتماعی جانشین سازند.

این یک واقعیت بدیهی است که در حدود بیست میلیون یهودی جهان در کشور اسرائیل نخواهند گنجید و سه میلیون یهودی مقیم اسرائیل فقط در حدود — (یک ششم) جمعیت یهودی پراکنده در کشورهای گیتی را تشکیل میدهد که باز هم یا سپورابه شکل گذشته وجود خواهد داشت ولی با چند مشکل تازه:

۱- یهودیان که خود را وابسته به اسرائیل می‌دانند در سرزمینهای که باقیمانده‌اند هم بستگی‌شان با مردم بمراتب کمتر شد و غریبه‌تر خواهند گردید.

۲- مستی مردم بیگناه یا صدها هزار خانواده واقعاً فلسطینی که اجدادشان از قدیم الایام در این سرزمین بسر برد و بمراتب از یهودیان بلغاری، لهستانی، امریکائی، روسی.... فلسطینی‌ترند از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده و آواره گردیده‌اند. در این مدت چهل سال چند نسل فلسطینی در قرار گاه‌ها و میدانهای جنگ دنیا آمده و با کینه و نفرت رشد کرده‌اند. این چنین مردمی هرگز نمیتوانند چنین فاجعه وحشتناکی را فراموش کنند. در

نتیجه یک منبع رو بتزاید کینه و دشمنی بر منابع دیگر افزود شده است که دائماً مورد بهره‌برداری آتش افروزان جهان قرار خواهد گرفت.

۳- برخورد های خصمانه دائمی بین اعراب و اسرائیل بجای آنکه از کینه بین این دو قوم بکاهد چنان به این دشمنی ها وسعت بخشیده است که مردم اسرائیل هرگز خود را در بین این دریای خشم و کینه آسوده نخواهند یافت و هرگونه سکون موقت مقدمه یک طوفان شدیدتری خواهد گردید.

۴- بعلت قدرت یهودیان در امریکا و نفوذ شدید سرمایه در این جامعه وابستگی شدیدی بین اسرائیل و دولت امریکا بوجود آمده است و دولت اسرائیل بطور رسمی حافظ و مدافع منافع امریکا در خاور میانه شده است. این حادثه باعث خواهد شد که بر رقابت روسیه دائماً افزوده شود و این منطقه هر چه بیشتر به مناطق نفوذ این دو ابر قدرت تقسیم گردد. در نتیجه مردم بی گناه و ناآگاه منطقه دائماً گرفتار برخوردهای شدید این سیاستها می گردند و ناخواسته در زیر این آسیا سنگ له میشوند. اتفاقاً مردم اسرائیل دوچار همین سرنوشت نامبارک گردیده‌اند و ناخود آگاه برای خود مصیبت و ناآرامی و اضطراب تهیه دیده‌اند.

امروز متأسفانه در سراسر جهان ناآگاهی مردم، بی‌اعتنا بودن به سرنوشت دیگران و خود خواهی کور، بهره گرفتن از همه گونه وسائل تبلیغ و تلقین و تحمیق از سوی هیئت های حاکمه، فقر و گرفتاری و مشغولیت اغلب قریب به اتفاق مردم گیتی، که سیر کردن خود و خانواده شان وقت فکر کردن را از آنان سلب می کند... و بالاخره حرص و خود بینی و قدرت طلبی سیاست بازان دنیا را بسوی یک فاجعه وحشتناک می کشاند. تا اکثریت مردم دنیا، که سربازان میدانهای جنگ، قیام کنندگان انقلابات بزرگ، محافظین و مدافعین حکام و هیئتهای حاکمه و کارگران و تولید کنندگان واقعی هستند به آگاهی دست نیابند و از تعصبات بیجا و عامیانه دست برندارند و بخصوص به این واقعیت متوجه نشوند که اختلافات بین مردم همه مصنوعی و تحمیلی است، جهان روی آرامش نخواهد دید و روز بروز برخطر وقوع این فاجعه افزوده خواهد شد. مردم باید به شخصیت خود بعنوان یک انسان با اراده و آزاد که حق فکر کردن و تصمیم گرفتن دارد، نه یک آلت فعل که مجری دستور است، آگاه گردند و این آگاهی سبب شود که هویت انسانی خود را متحقق سازند. بطوریکه بارها متذکر شده‌ام بشر در تکاپوی معرفت باطنی و درک آزادی واقعی به میزانی که آگاهانه از این آزادی بهره می گیرد هویت انسانی خویش را تحقق می بخشد. مردمیکه معتاد به اطاعت از پیشوایان مکتبی، رهبران احزاب، حکام و هیئت حاکمه، مراد و مقتدی...

شده اند هرگز قدرت تصمیم گیری مستقل و آگاهانه را ندارند. هر چند در ظاهر حق اظهار نظر داشته باشند. احترام به قوانین و مقرراتی که افراد یک جامعه آگاهانه برای اداره صحیح آن جامعه می پذیرند با اعتیاد به اطاعت بکلی متفاوت است. تحول و تکامل حدود و مقررات و تشکیلات اجتماعی جوامع مرهون کوششهای آگاهانه و بهره گیری از همین آزادی باطنی است. اگر همه افراد جامعه معتقد شوند که نظام و مقررات اجتماعی آنها تا ابد دارای اعتبار بوده و معتقداتشان حقایق مطلق و ابدی است و معتاد به اطاعت از این نظام گردند هرگز تکامل به چنین جامعه ای راه نخواهد یافت. هر قدر در جامعه ای امکان بهره گیری از آزادی بیشتر و تعداد آزادگان آگاه افزونتر گردد آن جامعه به اجتماع ایدال انسانی نزدیکتر خواهد شد. مردم باید به این حقیقت آگاه شوند که تفکر و تعقل و ازادگی لازمه هویت انسانی آنهاست. فقط مجانبین و صغار احتیاج به ولی و قیم دارند و متأسفانه تربیت غلط و نظامهای منحرف سازنده سبب شده است که بخصوص در مسائل سیاسی اکثریت مردم گیتی را افراد صغیر و مسلوب الاراده تشکیل دهند. حتی در کشورهای مرفعی هم تعداد رهبرانی که تصمیم می گیرند به نسبت آنهائیکه برایشان تصمیم گرفته میشود بسیار اندک است، هر چند بظاهر همه مردم دارای حق اظهار نظر و انتخاب میباشند.

اگر اکثریت یهودیان و اعراب، بخصوص آنهائیکه سربازان واقعی عرصه های برخورد هستند، قادر میشدند خود را از تعصبات دینی و قومی، یا ریشه دارترین اعتیادهای بشری، آزاد ساخته و آگاهانه به موقعیت خویش بیندیشند، هرگز این کینه و دشمنی کور دوام نمی یافت و به راحتی قادر میشدند انسان وار در کنار هم زندگی کنند. ولی متأسفانه بشر هنوز مراحل بسیار ابتدائی تکامل روحی خود را طی میکند و تا وصول عرفان و ازادگی راهی بسیار طولانی در پیش دارد.

در پایان کتاب لازم می بینم مسئله ای را خاطر نشان سازم.

فضای تفکر و تخیل مردم قدیم مانند امروز نبوده است. تا مدتها پس از ظهور مسیحیت و حتی تا قرون وسطی انسان از خدا و جهان و فنومنهاي گیتی تصویری کاملاً بدوی داشته است. نویسندگان رسالات کتاب مقدس نیز از همین دید به جهان نگریسته اند و بهمین جهت نمی توان انتظار داشت با زبان دانش عصر فضا سخن گفته باشند. من اگر گاهی این برداشتها را ابتدائی خوانده ام در مقایسه با دانش امروز و معرفت کنونی بشر است و بهیچوجه قصد تحقیر و تخفیف نداشته ام. چون کلیساها این باور را تلقین می کنند که کتب مقدس کلام خدا و حقایق ابدی است، به نکاتی اشاره کرده ام تا بی اعتباری این ادعاها را ارائه

دهم. هدف اصلی من از تدوین این رسالات رد یا اثبات عقیده‌ای نیست. چنین کاری نه تنها بیهوده که ناستوده است. عقاید بشر جزئی از قالب روحانی و هویت انسانی او شده است. همانگونه که تکامل روحی بشر در طول قرون و اعصار و بتدریج انجام می‌گیرد، تحول عقاید او نیز نه یکباره انجام پذیر است و نه چنین تحولی مطلوب و کمال دهنده خواهد بود. معتقدات یهودیان طی دورانی طولانی شکل گرفت و بسیاری از عوامل آن نسبت به جو زمان تشکل این باورها بسیار عالی و برجسته بود. همانگونه که قبلاً متذکر شدم هر پدیده‌ای را باید در فضای زمان ظهورش بررسی کرد و به زبان آن دوران توجیه نمود. ولی چون متاسفانه یهودیان گرفتار این توهم شدند که روایات حقایق ابدی و مطلق میباشند و بخصوص زائده‌ها و غده‌های بیماری زائی که روحانیت به مقتضای شغل خود بر آنها بار کرد، موجب ایستائی اعتیادی مومنین گردید و این اعتیاد به مذاهب منشعب دین یهود نیز رخنه کرد و ادامه یافت، بررسی این روایات از دید معارف کنونی لازم شد تا شاید مومنین اندکی به خود آیند و به دور از تعصب اعتیادی و ناخودآگاه معتقدات خویش را در ترازوی شعور و خود آگاهی بیازمایند و مهمتر از همه دریابند که هدف اصلی دین باید ایجاد مهر و محبت گذشت و رافت، تفاهم و همدردی و... بالاخره تزکیه و تکامل واقعی روحی باشد نه اجرای کور کورانه آداب و تشریفات و شعائر. کوشش من قدم بسیار کوتاهی است در راهی بس دراز و مشکل دین انسانساز مردم را بهم نزدیک و دلها را آرام میسازد، که انسانها با هم دشمنی و نزاع ندارند. خدای انسانها همه مهر و عظمت و رحمت و کمال است چون عشق مطلق در کمال مطلق است و دین انسانی عرفان واقعی و سلوک در راه وصال به این کمال موج و پر عظمت است. در بین سالکان و عارفان متدین به چنین دینی سدهای تعصب و اعتیاد و خودبینی فرد می‌ریزد و حکومت مفهوم خود را از دست می‌دهد. بشری که امروز در مرز حیوان و انسان و غریزه و شعور بسر میبرد هر قدر خود آگاه انسانیت خویش را تحقق بخشد از آرامش و اعتدال بیشتری برخوردار می‌گردد و به مدیریت انسانی آشناتر میشود. هر چند جوامع کنونی از این مرحله بسیار دورند ولی مسیر تکامل گذشته بشر نشان میدهد که به این سوی در حرکتند.

تهران مهر ماه ۱۳۶۲

فہرست اعلیٰ و اسمی خاص

A

Abad-Abadim
 Abar-Nahara
 Ab-am-ram
 Ab don
 Abdu-heba
 Abdi-Ashirta
 Abednego
 Abinu
 Abieser
 Abissa (Ibscha)
 Abimelech (kh)
 Abi Shemuh
 Abir Ya' qob
 Abigail
 Abishag
 Abner
 Abram
 Ab-ra-am
 Ablass-Brief
 Abshalom
 Abum
 Abu-baiti
 Achan (Akhan)
 Achan ben karmi
 Achasuerus (Akha-)
 Achi-ram (Akhi-)
 Achi-ezer
 Achen-Athon
 Achetos
 Achet-Aton
 Achor (Achor)
 Acharatum
 Achlamu
 Adar
 Adat-el
 Adam
 Adamu
 Adoni-Zedek
 Adoni-ram
 Adoni-jah (yah)
 Adonai
 Adonai Elohen
 Aetiology
 Aeshma-Daeva
 Agag
 Ahab
 Ahashwerosh
 ah-harranim
 Ahasija
 Ahi-melek
 Ahia
 Ajalon (Ayalon)
 Ai
 Akron
 Akki
 Akklamation (Acclam.)

Alexandrinus
 Alalach (kh)
 Almana
 ammo
 amā
 Amelu ali
 Amenemhet
 Amenemope
 am ha arez
 am ish yissrael
 Amaziah
 Amar-pi-el
 Ammi-el
 Ammi-Sadugh
 Ammi-shaddai
 Ambi
 Ammon
 Ammon-Ra'
 Ammorit
 Amosis
 Amos
 Amon-mose
 am nowsha
 Amraphel
 Amphiktyonie
 Amram
 Amu
 Amurru
 Amphion
 Anath
 Anath-yahu
 Anath-Bethel
 Anastasi
 Anu
 Anunaki
 A.p.r. (Apiru)
 Apiri
 Apian
 Apokalypse
 Apokryph
 Aphse-Erez
 Aquila (Aghila)
 Aq damatum (Aghd.)
 Apsu
 Ardata
 Aram-Naharaim
 Arallu
 ar-el
 Arammī obed abi
 Aristeas
 Arithmoi
 Arslan-Tash
 Aron ha berit
 Arriwuk
 Ariok
 Arishalim
 Armenoid
 Arpad

Asdod
Aser
Āshām
Ashmodai
Asher
Asenath
Asa-ram-el
Ashirta
Ashirat
Ashkenazim
Ashirtu
Astoreth
Astral
Astvatereta
Astarte
Assur-Ūballit
Atalijā (iya)
Aton
Atum
Atrakhasis
Azupirani

B

Baālatu Shamemi ramemi
Baālatu-mulki
Baālatu-darkati
Baāl-yādā (Belyada)
Baāl-shammi
Baāl-Zebub
Baāl-Zephon
Bait-El
Bait-Adini
Bait-ab
Bait-pegor
Bait-bakhian
Bait-shulmani
Baitu
Baitylos
Baitylion
Badāir
Balbale
Bashan
Baniyu-Banawati
Prof. Barnower
Bāmot
Bāmāh
Bawa.Kamma
Baptist
Baruch
Banu-Athirat
Banu-Jamina
Bee-elyon
Bel-zebub
Belial
Bel-Harran

Ben-Hinnon
Ben Adam
Ben Asher
Ben Naftali
Ben Jamin
Ben Sirach
Benaiah
Bene-Jisrael
Bene (ha) elohim
Beni-elim
Beni-Hamor
Beni-Jam
Benu-Simal
be qereb elohim
be sod qodeshim
Berossus
Berit
Bereshit
Beth-Sean (shan)
Beth-el
Betuel
Bialik (Khaim)
Bibei (Einheitsübersetzung)
Biblos (Byblos)
Birut
Biryawaza
Bithyner
böger
Brachot (Brakhot)
Bubastis

C (kh)

chajjim. N. Bialik
cherem
chepos
chassis
chirbet-Tannur
chapiru
chepos
chefren
churriter
chinot
cassuto
civitas-dei
civitas-terrena
Chronicorum
chronik
consilium

D

Damascus
Dan
Daniel
Daat
Debbarim

Debora
Deir-Tasa
Demeter
Demetrius v. Phalaron
Deus
Deuteronomium (Deut.)
Deuterojesaja
Deuteros Kanon
Designation
Diabolos
Diaspora
Dibre Hajjamim
Dieux
Diodorus
Diathaekae
Dori
Dominikan
Dura

E

Eber
Ebla
Edom
Efod
Egubbe
Ego sum qui sum
Ehjah-Asher-Ehjah
Elnomyo
El-hannan
El-ab (Eliab)
El elohe yisrael
El-Al
El-qone-erzi
El-kanna
El-paran
El-Ro'li
El-Shaddai
El-Zebaot
Ellazar
Elon
Elleh haddebarim
Elam
Elāhā
Eleazar
Ekron
Enlil
Endiku
Enuma-Elish
Eridu
Ermitage
Eppatu
Eruwin
Er-Sherma
Erzvater
Eshnunna
Esau
Ester

FAF

Eshem-Bethel
Eusebius
Eytan
Eytannu
Exodus
Ezra

F

Fayum
Firmament

G

Gad
Gabriel
Gaeber
Gawum
Gādol
Gerim
Genesis
Genezaret
Gemara
Getto
Gezer
Gilgamesh
Girgasites
Gilead
Gibea
Gillulim
Gibber hajil
Goj
Goliath
Gomara
Goshen (Gosen)
Graeca
Guti
Gwara

H

Haggada
Halacha
Halafa
Habiru
Halal
Haggai
Habakuk
Haron
Hauron
Harran
Hām
Hanna
Haddad-Milki
Habbātu
Hakkohen-haggadol
Harem-hab
Hammu-rabi

Hārosh
 Har-el
 Hattat (kha.)
 Hattusha (kha.)
 Hatti (kha.)
 Hattusilis
 Hazeroth
 Hazzarum (kh.)
 Hazzum (kh.)
 Hermon
 Herajot
 Heikalu
 Heikālu
 Heman
 Heymanu
 Hethiter
 Herakles
 Herrakhte
 Hebel (kh.) nakhalatu
 Heterogenes Bevoelkerungs-
 konglomerat
 Hexateuch
 Hezekiel
 Henoch
 Herzel Theod.
 Hiwites
 Hiob
 Hiung-Nu
 Hokmah
 hotam (kh.) damim
 Hofny
 Hor
 Horma
 Hobab
 Horites
 Horeb
 Hosea
 Hoheslied
 Hō-zeh
 Hobbes
 Homo homini lupus
 homo est animal bipes quod
 vult cogi
 Honotheism
 Horan
 Hulda
 Hur (chur)
 Hurrians
 Huru
 Huzzum (kh.)
 Hunen
 Hyxos

I
 Ibrī
 Ibrim
 Idri-mi
 Il-abika
 Immerum
 Immanuel
 Innozenz
 Incarnation
 Ipod
 Irgata
 Ipuwer
 Irat ersiti
 Ishtar-Innin
 Ishshah
 Ish-baal
 Ishon-aino
 Ismael
 Isin
 Issachar (Issakhar)
 Itn (i-t-n)

J (y)
 Jabal
 Jabbok
 Jabesh-Gilead
 Jah-kub-ila
 Jafeth
 Jair
 Ja
 Jam-Suf
 Jarib-baal
 Jarmo
 Ja-as-maah
 Jantin-ammu
 Jasanya
 Jawne
 Jebusit
 Jehu
 Jehoshua
 Jenoam
 Jerub-baal
 Jeru-el
 Jeru-shalaim
 Jeremia
 Jericho
 Jeremiel
 J'howah
 Jeshurun
 Jesaja
 Jirah-Jaraa
 Jire-el
 Jisrael
 Jitz-khak
 Jitro

Jochebed
Joash
Jo-el
Joni-Joël
Joshua
Josef
Joktan
Jojakim
Jojada
Jonadab
Johann
John
Jochanan
Joam
Jovis
Joshafat
Josheba
Judit
Juda
Jus-Talionis
Jupiter
Juan

K (C)

Karchemish
Kali
Kanon
Kapar
Kapernaum
Kaphtor
Kaprum
Karna
Karnak
Kasios
Kassite
Katarakt
Kathir
Ketib
Kemuel
Keneset
Kedor-la'Omer
Ketubim
Keniter
Kettub
Khahal
Kirbot-Taawa
Kirjat-Shalom
Kirjat-sepher
Kingu
Kir-Herez
Ki
Klagelieder
Koglia
Konsil
Koenige
Kohaelet
Konglomerat

Kreter
Kronos
Kushit
Kunya
Kuter-Lagmer
Kusara
Kuntilet Ajurd
Kyrios

L

Laban
Lab-ayu
Labarnas
Lamech
Lachish
Law-yu
Legend
Lea
Lemuel
Lepit-Ishtar
Levi
Levitikon
Levitikus
Lot
Luther-Martin
Luther (B.)
Luwier

M

Mahiru (Makhiru)
Maat
Makpela
Malak
Malak-panim
Malkenu
Makkabaer
Maleachi
Malak-yahweh
Malik
Magom (Makom)
Mamre
Mamlakah
Malka meshikha
Mamlekat kohanim
(wa goj qadosh)
Maon
Manoah
Manna
Manasse
Manetto
Mari
Markab
Massebah
Mara
Mashalu
Masora

Masorett
 Mashal
 Mashāh
 Mashiach
 Mashicha
 Mashicha bar David
 Masgeda
 Masriyannu
 Matri
 Mat
 Mat-Aribi
 Mat-Apim
 Mat-Kinakhi
 Mattiwaza
 Maimonid
 Massa perditionis
 Merary
 Meriba
 Melek
 Mesiah
 Messa
 Mesiah-Jahweh
 Memphis
 Menes
 Merikare
 Merneptah
 Melekim
 Megillot
 Melchi-Zedek
 Medianit
 Mesopotamien
 Mesach
 Mephi-baal
 Menschwerden des Gottes
 Midrash
 Mishkan
 Migdash
 Mishnaeh hattorah
 Minchah
 Miryam
 Migdol
 Mishpahā
 Mishpat
 Minoan
 Micha
 Midian
 Migdol
 Mitanni
 Mishleh-shelomoh
 Molaek
 Moloch
 Mosche
 Mose
 Mose ben Maimon
 Moab
 Monolatry
 Morgenstern

Mot jamut
 Mursilis
 Mulku
 Muwatallis
 Mycenean

N

Naefaesch
 Nabu
 Nakhor (Nachur)
 Nabal
 Naharu
 Naharoth
 Naftali
 Nahum
 Narmer
 Nawum
 Nawa
 Nazir
 Naziraer
 Nehemia
 Nefer-rehu
 Neit
 Nehushtan
 Negeb
 Nebo
 Nergal
 Nebim
 Nesa
 Nesian
 Neues Testament
 Ninurta
 Nob
 Numeri
 Nusb

O

Odipus
 Oboth
 Obadija
 Olah
 On
 Onti-ael
 Ohāl ha eidut
 Orentes
 Osarsiph

P

Paddan-Aram
 pahad-yis-hagh
 palmyra
 papyri-Elephantine
 palaer
 paper (papier)

papyrus
 Paris
 Pasha
 Passah
 Pashhur
 Patriarchen
 Pentaekostae
 Penhase
 Perizzites
 Pentateuch
 Penuael
 Perseus
 Peleter
 Pi-Beset
 Pi-Hachiroth
 Pi-Ramses
 Pi-tom
 Philister
 Pilistein
 Philistini
 Phryger
 Phoenix
 Phoinikes
 Philocrates
 Pharos
 Pharao
 Pleshtim
 Pneuma
 potifar
 politia
 potiphara
 polybius
 primus inter pares
 protos kanon
 P-r-w.
 ptah-hotep
 psalmen
 psalter
 ptah-mose
 ptah-hotep
 pur
 purim
 pythia

Q (gh)

Qodesh
 Qodeshim
 Qone
 Qudshu
 Quaker
 Qumran
 Qere
 Qehal

†AA

R

Rab (an)
 Rabbi
 Rabbuni
 Rabbatu athiratu yammi
 Rabbu-Kohenima
 Rabbi-yehuda
 Rab-Ashi
 Rakibu arapāti
 Rabbuni
 Rahei
 Rafael
 Ramses
 Ra's-shamra
 Ra'
 Ra'-mose
 Rashim
 Rav-kohenim
 Raw
 Rawina
 Reformation
 Reson
 Reguaei
 Rehobeam
 Reuma
 Reshep
 Reach ninoach
 Ro'sh qasin
 Ruben
 Ruah
 Rōach
 Ruth
 Reich-Gottes

S

Sacrament
 Sagunt
 Sabdi
 Sakir
 Salem
 Sadrash
 Sara (Sareh)
 Sarai
 Sar-am-el
 Sanhedrin
 Samuel
 Samaria
 Sam
 Schechinach
 Schelamim
 Scapegoat
 Schapattu
 Scharrum
 Schamuil
 Scharkischschatl

Schapitum
 Schassu
 Schafon
 Schalom
 Schittim
 Schifcha
 Sche-elati
 Scheba
 Schemaja
 Schelomoh
 Schibschum
 Schibutum
 Schibutalim
 SchekeI
 Schekai
 Schema jisroel Adonai
 Eloheno Adonai Echod
 Schumma
 Schiroko
 Schu
 Schuriyannu
 Schulimanu-asaridu
 Schophetim
 Scripture
 Scriptura
 Schuppilulium
 Schulchan Aruch
 Schāraat hu
 Schinar
 Sebchat-bardavi
 Semaja
 Serachi
 Sethos
 Serug
 Septuaginta
 Sebulon
 Semi-nomadic
 Serubabel
 Sihon
 Seranim (Sarim)
 Sirjon
 Sidon
 Sinuhe
 Sin (Zuen)
 Sirach
 Sinaiticus
 Sichen
 Simeon
 Sina
 Siddim
 Simchai
 Sedigh hu hajoh
 Sevilla
 Sephardim
 Sirbonis
 Suendenbock
 Suen

Sukkot
 Strabo
 Synode
 Synode zu Jamina
 Synagoge
 St. Hyronymus
 Sprichwoerter
 Sodom
 Sugagum
 Succoth
 Snoferus
 Sod eloah
 Sod yehowah

T

Tāhor-hu
 Talmud
 Tannin
 Tamid
 Tamschil
 Takku
 Tartessos
 Tamar
 Tāmim
 Tell-er-Retabeh
 Tell-judeideh
 Tell-Halafa
 Til-Barsip
 Til-Nachiri
 Til-Tuchari
 Tehilim
 Terach
 Tetrateuch
 Testamentum
 Telephos
 Tehom
 Thermopylen
 Thraker
 Theban
 Thura
 Torah
 Thuth-mose
 Thotmes
 Theos Patroos
 Theus
 Theodotion
 Tiberias
 Tiamat
 Tiamtu
 Tophet
 Tum-Atum
 Tola
 Tudhalia
 Trans-jordan
 Tyrus (Tyros)
 Tulul

Tut-ankh-Aton
Tut-ankh-Amon
Tobit
Tukumbi
Trito-jesaja

U

Urukagina
Urija
Umma
Ummatum
Urartu
Ur
Ur-Kasdim
Ugarit
Urusulim
Usija
Upsala
Urnama
Utanpishtim
Utfah

V

Vaticanus
Votuma
Volsini
Vulgata

W

Wen Ammon
Wa je dabber
Wajji khra
We Elleh schemot
Weisheit

Y

Yarib-baal
Yahweh
Yantin-ammu
Yahweh-yir'eh
Yahweh elohe jisrael
Yahweh asher Yahweh
Yau
Yaw
Yahweh elohe Zebaot
Yammu
Yehu-Weda

Z

Zapla
Zephania
Zebulon
Zeghenim
Zethos
Zered
Zeuge Yehovas
(wittness of Yehova)
Zin
Zippora
Ziklag
Zion
Zikkurat (Ziqquratu)
Zilu
Zoan
Zur
Zuen

فہرست منابع خارجی

A

- Ackroyd P.R. Exile and Restoration
- Aharoni Y. The Land of the Bible
- Allbright W. F. The Archeology of Palestine and the Bible
Die Religion Israels im Lichte der Arch. Ausgrab.
The Biblical Period from Abrah. to Ezra
Yahweh and the Gods of Canaan
From Patriarchs to Moses
From the Stone Age to Christianity
The Jews their History and Culture
- Alt A. Der Gott der Vaeter
Kleine Schriften zur Gesch. des Volkes Israel
Die Herkunft der Hyxos in neuer Sicht
Die Ursprünge des israel. Rechts
Die Staatenbildung der Israel in Palestina
Zur Geschichte des Volkes Israel
Der Rhythmus der Gesch. Syriens und Palest. in A. T.
Koenigtum Yahweh
Die Landnahmen der israel. Staemme
Die Staatenbildung der Israeliten in Palest.
- Albertz Ra. Weltschoepfung und Menschenschoepfung
- Albertson B. History and the Gods
- Anderson G. W. The History and Religion of Israel
- Anderson B. W. Understanding of the O. T.
- Auerbach E. Wueste und Gelobtes Land
Moses
Die grosse Ueberarbeitung der bibl. Buecher
- ### B
- Baechli O. Israel und die Voelker
- Barr J. Biblical Words for Time
- Baumgartner Ras-Schamra und das A. T.
- Baeck Leo. Der Ibri
- Baentsch K. Exodus-Leviticus-Numeri
- Beck G. Geschichte Israels
- Bernhardt K. H. Die Umwelt des A. T.
Gott und Bild
- Berkhof H. Der Sinn der Geschichte
- Ben-Sasson Geschichte des jued. Volkes
- BenSasson H. H. Geschichte des jued. Volkes
- Beyerlin W. Herkunft und Gesch. der aeltest. Sinaitrad. in A. T.
- Boeklen E. Die Verwandtsch. der jued. christl. mit pers. Eschatolog.
- Brightman E. The Sources of the Hexateuch .

- Bright Jo. A History of Israel
Early Israel in Recent History
- Braidwood R. J. The Near East and Found. of Civilisation
- Bradtke H. Vom Nildelta zum Sinai
- Bruce F. F. The History of Israel
- Bultmann R. Geschichte und Eschatologie
- Buber M. Moses
Der Glaube des Propheten
Koenigtum Gottes
- Burrows M. Ancient Israel
- C**
- Campbell O. Moses and the Found. of Israel
- Cassuto U. A Documentary Hypoth. and Compos. of the Pentateuch
- Cazelles H. Die Thora Einleitung in die Heilige Schrift
Moses in Schrift und Ueberlieferung
- Cerny L. The Day of Yahweh
- Charles R. H. Eschatology
- Childs B. Myth and Realty in the O. T.
- Clements R. E. Prophecy and Covenant
- Cook S. A. The Old Testament
- D**
- Dahl N. A. Das Volk Gottes
- Daube D. The Exodus Pattern in the Bible
- Duenner A. Die Gerechtigkeit nach dem A. T.
- E**
- Earle R. M. The Date of Exodus
- Ebeling G. Wort und Glaube
- Ehrlich E. L. Geschich. Israels
- Eichrodt W. Israel in der Weissagung des A. T.
Religionsgeschichtl. Israel
- Eissfeldt O. Die Altoriental. Reiche
Einleitung in das A. T.
Der Elohist von Exod. bis Josua
Die aeltesten Traditionen Israels
El und Yahwe
Baal-Zaphon.... Durchzug der Israeliten

Eliade M. Die Religion und das Heilige
Engel I. A. The Pentateuch
Critical Essays on the O. T.

F

Finegan J. In the Beginning A Journ. through Genesis
Fohrer G. Geschichte der israel. Religion
Ueberlieferung und Geschichte
Studium zur alttest. Theologie und Geschichte
Fohrer + Sellin E. Einleitung in das A. T.
Frankfort H. The Birth of Civilis. in the N. East
Ancient Egypt. Religion
Fredrison H. Jahwe als Krieger
Fritz V. Israel in der Wueste
Frey R. Amos und Jesaja
Frenz A.K. Auf Jahwes Stimme hoeren

G

Gelin A. Die Botschaft des Heils im A. T.
Moses im A. T.
Gottwald N. K. A Light of the Nations
Social and Economic Developm. of Israel
Gordon C. H. The World of the O. T.
New Light on the Most Ancient East
Ugaritic Literature
Ugaritic Manual
Gressmann H. Mose und seine Zeit
Grimm H. Althebr. Inschr. von Sinai
Altsinaische Forschung
Griffiths J. S. The Exodus in the Light of Archeology
Gross H. Eschatology im A. T.
Gunkel Herm. Genesis
Die Israel. Literatur
Die Sagen der Genesis
Die Propheten
Gunneweg A. H. J. Geschichte Israels
Guthrie H. H. God and History in the O. T.

H

- Habel N. C. Yahweh versus Baal
Hays J. H. Israeliten and Judean History
Heaton E. W. Die Propheten des A. T.
Heidel A. The Babylonian Genesis
Heinisch P. Die Zeit des Auszuges
Das Buch Exodus
Das Buch Genesis
Helling F. Die Fruehgesch. des jued. Volkes
Hempel J. Gott und Mensch im A. T.
A. T. und Geschichte
Henry M. L. Jahwist und Priesterschrift
Hermann S. Joseph in Aegypten
Israel in Aegypten
Geschichte Israels
Geschichte Israels in alttest. Zeit
Die prophet. Heilserwartung im A. T.
Heschel J. A. The Prophets
Hoelscher G. Die Anfaenge der hebr. Geschichtsschr.
Geschichte in Israel
Hoftijzer J. Die Verheissungen an die Erzvaeter
Holt J. M. The Patriarchs of Israel
Horst F. Gottes Recht
Horovitz J. Die Josephserzaehlung
Humbert P. Die neueren Genesis-Forschungen
Hyatt E. Theology of O. T.

J

- Jenkes A. W. The Elohist and N. Israel Tradition
Jenni E. Die alttestament. Prophetie
Jepsen A. Nabi

K

- Kaperlud A. S. Central Ideas in Amos
Baal in the Ras-Shamra Texts
Kaufmann Yez. The Religion of Israel
The Biblic Account of the Conquest of Palest.
Kaupel H. Gott und Goetter in den Psalmen
Kittel R. Gesch. des Volkes Israel
Die Religion des Volkes Israel
Kitchen K. A. Alter Orient und A. T.